

جغرافیای تاریخی و سیاسی بیهق از فتح اسلام تا دوره غزنویان

۱ فضل اله فولادی پور

۲ بلقیس رستگاران

۳ مسعود ولی عرب

چکیده

بیهق از شهرهای مهم خراسان بزرگ، و دارای شرایط مساعد طبیعی و اقلیمی، رودخانه‌ها و کاریزها، شرایط اقتصادی مناسب و ویژگی‌های اعتقادی و فرهنگی بوده است. این شهر جزء نیشابور یکی از چهار ربع مهم خراسان بود. بیهق در دوره اسلامی توسط مسلمانان فتح شد. و با توجه به دور بودن آن از مرکز خلافت اسلامی (اموی-عباسی) به یکی از شهرهای تبدیل شد که مخالفان دستگاه خلافت و نیروهای گریز از مرکز در آن به فعالیت می‌پرداختند. این پژوهش در نظر دارد، جغرافیای تاریخی و سیاسی بیهق از ورود اسلام تا دوره غزنویان را مورد بررسی قرار دهد و نشان دهد که چه حوادث مهمی در بیهق در قرون اولیه اسلامی رخ داده است.

واژه‌های کلیدی: خراسان، نیشابور، بیهق، تشیع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دکتری تاریخ اسلام و عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان علامه طباطبایی خرم آباد Foulady_1387@yao.com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خلیج فارس بوشهر m.valiarab@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۳۱



مقدمه

در بررسی یک منطقه جغرافیایی، تاریخ و مهم‌ترین ویژگی‌های آن منطقه در نظر گرفته می‌شود. ویژگی‌هایی چون جایگاه و نحوه قرار گرفتن از نظر جغرافیایی، موقعیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و نیز گذشته و آگاهی از اوضاع و احوال آن منطقه مورد توجه است. به عقیده برخی از مورخان بنای شهر بیهق به دوره ساسانی بر می‌گردد. و این شهر را از همان ابتدا جزو مراکز دینی به حساب آوردند، چنانکه عده ای از مورخان وجود آتشکده آذر برزین مهر را به این شهر نسبت می‌دهند. اما در دوره اسلامی این شهر جزو استان خراسان بزرگ و یکی از ربع‌های آن یعنی نیشابور بوده است. این شهر در دوره امویان مرکز تجمع سادات بود. دور بودن بیهق از مرکز دستگاه اموی و عباسی باعث به وجود آمدن نهضتی چون یحیی بن زید شد. اهمیت این منطقه و موقعیت جغرافیایی آن در خراسان بزرگ و آمدن شیعیان و سادات باعث اهمیت بیهق شد. این پژوهش بر آن است که به این سوال پاسخ دهد که: بیهق چه نقشی در تاریخ سیاسی قرون اولیه اسلامی داشته است و به چه دلیل شیعیان و سادات این ناحیه را برای اقامت انتخاب کردند. فرض ما بر این است که دور بودن بیهق از مرکزیت خلافت اسلامی و شرایط طبیعی و اقلیمی آن می‌باشد. روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی تحلیلی است و ابزار جمع آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. در مورد پیشینه این پژوهش باید کتاب تاریخ بیهق، ابولحسن علی بن زید بیهقی که منبع کاملی در باره بیهق می‌باشد را نام برد.

جغرافیایی تاریخی بیهق

بیهق شهر و ناحیه‌ای کهن در خراسان از توابع نیشابور، وسعت تقریبی ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع در شرق خراسان، میان نیشابور در مشرق و ناحیه کومش (قومس) در مغرب، مرزهای بیهق در شمال به دامنه‌های جنوبی البرز و در جنوب به حاشیه شمالی کویر بزرگ ایران می‌رسد. (صدر. و دیگران، ۱۳۸۰: ۳ / ۵۹۰). در مورد وجه تسمیه بیهق روایات بسیاری آمده است. یا قوت حموی در معجم البلدان آورده است که «بیهق ریشه آن در فارسی «بیهه» با دو هاء است و معنی آن در فارسی «بهتر»



می‌باشد بخش بزرگ و خوره ای گسترده دارای شهرهای و آبادی های بسیار از بخش‌های نیشابور است.» (حموی، ۱۳۸۰: ۶۹۰/۱)

زکریای قزوینی در آثار البلاد و اخبار العباد در باره بیهق آورده است که «بیهق شهری است کوچک در خراسان». (قزوینی، ۱۳۶۶: ۱۱۱) ابوالحسن علی بن زید بیهقی^۱ (ابن فندق) نیز درباره بیهق در تاریخ خود آورده است که «در اشتقاق لفظ بیهق و حدود آن چند قول گفته‌اند: قول اول آنست که این بیهه است به زبان پارسی اصیل بیهین بود - یعنی این ناحیه بهترین ناحیه نیشابوراست - و قول دوم آنست که این بیهه است یعنی باقدم که آن را پی خوانند پیموده و این ناحیه را مساحت پی‌ای کرده‌اند. و قومی گفته‌اند مردی بوده است در روزگار بهمن الملک اورا بیهه خوانده‌اند. و مقابل آناباد دیهی بنا کرده آن را به نام وی خوانند.» (بیهقی، ۱۳۴۸: ۳۳/۲) در تاریخ نیشابور نیز آمده «ولایه بیهق من حدود ریوند تا ولایه دامغان بیست و پنج فرسخ زیاده است و عرض و مثل این.» (حاکم نیشابوری، بی تا: ۱۳۹)

ابن رسته نیز در الاعلاق النفسیه نام بیهق را آورده است. «نیشابور دارای شهرهایی است که از آن جمله می‌توان: زام، باخزر، جوین و بیهق را نام برد، نیشابور دارای سیزده روستا چهار ربع (ناحیه) می‌باشد روستاهای آن عبارت‌اند از استوف ارغیان، اسفرین، جوین، بیهق، رخ، باخزر، خواب (خاف)، ... و ارباع آن عبارت‌اند از: ریوند^۲، تکاب، فروش، مازول.» (ابن رسته، ۱۳۵۶: ۲۰۰) لسترنج به قول یاقوت حموی درباره بیهق می‌پردازد که بیهق به فارسی بیهه و بهاین (به معنی بسیار بخشنده) لسترنج اسم صحیح تر شهر بیهق را «سبزوار» بیان می‌کند که مردم مختصراً آن را سبزوار می‌گویند. (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۱۷)

ایرج افشار از قول هانری رنه دالمانی در سفرنامه از خراسان تا بختیاری درباره نام سبزوار می‌گوید: «شاید به مناسبت باغ‌های زیادی است که مانند کمربندان را فرا گرفته‌اند چنین نامیده می‌شود.» (افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۳۹۹) احداث سبزوار و ایجاد کانون‌های زیستی در نواحی بیهق، در سده‌های دوم و اول پیش از میلاد هم زمان با استقرار فرمانروایی پارت‌ها است، راه بازرگانی چین که از طریق ترکستان چین تا شمال خراسان یعنی طوس و نیشابور و سبزوار امتداد می‌یافت، سپس به شهر



صددروازه که در حدود دامغان کنونی قرار داشت و اکباتانا (پایتخت دولت ماد قدیم) و سلوکیه می‌پیوست، به تدریج شکل گرفت. و با افزایش حجم داد و ستد در این مسیر شهرهای بین راه به رونق اقتصادی رسیدند. این شهرها در دوران ساسانیان مراکز پیشه و بازرگانی بسیار فعالی بودند. در این دوره بازار قلب این شهرها را تشکیل می‌داد. و دروازه‌های آن‌ها به روی کالاها و مصنوعات گوناگون و کاروان‌هایی که ابریشم را از آسیای میانه و عاج را از هند و پشم را از نواحی دامداری کوهستانی و میوه‌ها و روغن‌ها و شراب را از سرزمین‌های زراعتی به آنجا حمل می‌کرد گشوده بود. (آریان پور، ۱۳۶۶: ۲۰۸)

بنیاد شهر سبزوار را برخی مربوط به عهد اشکانیان و هم زمان با پیدایش و رونق راه بین‌المللی شرق به غرب می‌دانند و بعضی براین عقیده‌اند که تاریخ احداث این شهر در حدود سال سیصد میلادی یا هم آغاز تشکیل سلسله ساسانی است، نویسنده تاریخ بی‌هق احداث سبزوار را به ساسان بن بهمن بن اسفندیار نسبت می‌دهد و می‌گوید: «قصبه را ساسان آباد نامید که امروز سبزوار گویند. و خسرو جرد را کیخسرو بن سیاوخش بن کیکاوس بنا کرده است.» البته وی نقلی دیگر نیز درباره بانی شهر دارد که می‌گوید: «گفته‌اند که سبزوار را ساسویه بن شاپورالملک بنا کرده است و شاپور آن بود که نیشابور بنا کرد به زبان پهلوی نی بنا بود و نیشابور یعنی بنای شاپور، و ساسان قاریز ساسوبوده است و سبزوار در اصل ساسویه آباد بوده است و گفته‌اند که پسر این ساسویه نزد خسرو بود که خسرو شیر جوین و خسرو آباد بی‌هق و خسرو جرد بنا کرده است.» (بی‌هقی، ۱۳۴۸: ۴۳-۴۰) جغرافی دانان اسلامی به تفصیل از این شهر یاد کرده‌اند. ابواسحاق ابراهیم استخری (متوفی ۵۶۶ هـ.ق) در کتاب المسالک و الممالک سبزوار را سبزواری نامد و این شهر و بعضی از توابع آن چون خسرو گرد، بهمناباد، مزینان و مهران را جزو نواحی نیشابور می‌شمارد. (استخری، ۱۳۴۷: ۲۰۵)

در معجم البلدان نیز آمده است که: «بی‌هق ناحیه ایست بزرگ و کوره (خوره) وسیع دارای شهرهای بسیار آبادانی مشتمل بر ۳۲۱ قریه و حدود آن از ناحیه نیشابور به انتهای حدود ریوند تا نزدیک دامغان محدود است.» (حموی، ۶۹۰: ۱۳۸۰) ابوالفداء (۷۳۲-۶۷۲ هـ.ق) در کتاب تقویم البلدان از اللباب نقل می‌کند که بی‌هق مجموعه‌ای از دیه‌ها از ناحیه نیشابور در بیست فرسخی آن قصبه بی‌هق



خسرو جرد بود و اکنون سبزوار است. (ابوالفداء، ۱۳۴۸: ۵۰۹) الحاکم در تاریخ نیشابور در مورد حدود بیهق آورده است «اما ربع ریوند تا مزرعه احمد آباد و ولایه بیهق من حدود ریوند تا ولایه دامغان بیست و پنج فرسخ زیاده است و عرض مثل این ولایه جوین منشأ اولیاء و علماء قری و قنوات در عمارت به حد غایات قریب یکدیگر.» (الحاکم نیشابوری، بی تا: ۱۳۹) ابن رسته در کتاب خود آورده است که «از بهمن آباد تا نوق ۹ فرسخ از نوق تا خسرو گرد ۶ فرسخ است از خسرو گرد تا حسین آباد پنج فرسخ است که راهش از میان قریه ها می گذرد تا به سبزوار می رسد از حسین آباد تا بشکند ۹ فرسخ است.» (ابن رسته، ۱۳۵۶: ۲۰۰)

ابن فندق در تاریخ بیهق این شهر را دارای ۱۲ ربع در عهد امیر خراسان عبدالله بن طاهر می داند و آن ها را چنین بیان کرده است. «اول اعلی الرستاق و آن را شامل آمناباد و بیهق، احمد آباد.. دانسته است، دوم ربع قصبه سبزوار و گفته که آن دیه عبدالرحیم بن حمویه است که چندین کاریز نیکو دارد و گفته است که از قصبه سبزوار تا به خسرو جرد، ۱۰ کاریز است بدین یک فرسنگ با آب بسیار و قدرت الهی در این خطه آشکار شده است. سوم ربع طبس که گفته تبشین است به حکم چشمه آب گرم که آنجا باشد. چهارم ربع زمیج که به لغت پارسی زمین بر دهنده را گویند یعنی مزرعه غله را، و چون بهرام بن یزدگرد یا بهرام گور آنجا نزول کرد، فرمود تا آنجا غله و پنبه و امثال آن بکشتند و آن دیه را زمیج نام کردند.» (بیهقی، ۱۳۴۸: ۳۵-۳۶)

پنجم ربع خسرو جرد. شهر بزرگی است که مرکز ناحیه بیهق است امام ابوبکر بغدادی صاحب تصانیف دانش های حدیث از آنجاست. هفتم ربع باشتین، هشتم ربع دیوره، نهم ربع کاه یا زرگاه که گوید و این که قصبه چشم است، دهم ربع مزینان، یازدهم ربع فریمود، دوازدهم ربع پشتکوه.» (گنابادی، ۱۳۴۷: ۳۲) حمدالله مستوفی در نزهة القلوب آورده است که: «بیهق ولایتی و شهرستان آن سبزوار است و آن شهر وسط است، از اقلیم چهارم است، هوایش معتدل است بازارهای فراخ و خوب دارد و طاقی از چوب بسته اند که چهارسوی بازار است به غایت محکم و عالی حاصلش غله و اندکی میوه و انگور و قریب چهل پاره دیه است که از توابع دارد، جوین ولایتی است پیش از این داخل تومان بیهق بوده و اکنون مفرد است. قصبه فریمود شهرستان آنجاست.» (مستوفی



قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۵۰) غلامحسین افضل الملک در سفرنامه خراسان و کرمان می‌نویسد: «نهاردان و کاهه اول خاک بیهق است، سبزوار شهر و پایتخت بیهق است.» (افضل الملک، بی تا: ۳۹)

اوضاع سیاسی بیهق از فتح اسلام تا دوره غزنویان

کهن‌ترین روایت تاریخی درباره بیهق به سال ۲۸ هـ ق یا ۶۴۹ میلادی باز می‌گردد. که یزدگرد پس از شکست نهاوند روی به خراسان نهاد و بیهق یکی از توقف‌گاه‌های او بود؛ دهقان بیهق پیش او رفت و یزدگرد او را خلعت بخشید. (بیهقی، ۱۳۴۸: ۲۶) بخشی از خراسان در سالهای هفدهم تا بیست و سوم هجری قمری فتح شد. احنف بن قیس حاکم خراسان عامل یزدگرد سوم رابیرون راند. لشکریان عرب در سال ۳۰ هـ ق سبزوار را فتح کردند. بلاذری در فتوح البلدان آورده است: «ابن عامر، اسود بن کلثوم معروف به عدی الرباب را که مردی پرهیزگار بود به بیهق فرستاد بیهق نیز از روستاهای نیشابور است - اسود با گروهی از مسلمانان از سوراخی که گوشه‌ی دیواری پیدا شده بود به درون شد. دشمن آن سوراخ را بست. اسود با آنان جنگید تا کشته شد و هر که با وی بود به قتل رسید. پس ادهم بن کلثوم فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و سرنجام پیروز شد. و بیهق گشود.» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۵۹) ابن اثیر نیز همین روایات را آورده و سپس درباره ادهم بن کلثوم می‌گوید «وی توانست بیهق را بگشاید ادهم جسد برادر را پس از دفن سایر شهدا در بیابان گذاشت بنا به وصیت وی که اگر در راه خدا کشته شود. جسدش را پرندگان و درندگان بخورند.» (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۳۲-۳۳) ابن فندق چگونگی فتح بیهق را چنین بیان می‌کند: «عبدالله بن عامر بن کاریز^۳ در سنه ثلاثین من الهجرة به بیهق آمد از راه کرمان بدیوره بیهق بگذشت. اهل بیهق گفتند چون اهل نیشابور ایمان آورند، ما هم موافقت کنیم ایمان آوریم.» (بیهقی، ۱۳۴۸: ۲۳-۲۴)

در اوایل دوره اسلامی بسیاری از بزرگان مهاجر عرب به سبب دارا بودن شرایط زیستی مساعد در سبزوار و بلوکات اطراف آن چون خسروجرد و خسروآباد... اقامت می‌گزیدند. ابولحسن بیهقی می‌نویسد که جمعی از صحابه پیغامبر (ص) نیز هنگامی که به خاک بیهق رسیدند. مقام ساخته و برخی در آنجا در گذشته، مانند ابو رقاعه تمیم بن اسیدالعدوی از یاران پیامبر که در بین راه سبزوار - خسروجرد وفات یافت. همچنین الامیر الملهب بن ابی صفره از صحابه پیامبر بود بیهقی گوید که



دخترش هند زن عبدالملک بن مروان بود و همچنین العباس بن مرداس السلمی شاعر وی نیز از صحابه بوده است، در حق وی پیامبر در غزوه حنین فرموده‌اند که: اقطعوا عینی لسانه والمؤتلفه قلوبهم بود خاک وی در خسرو جرد باشد. (بیهقی ۱۳۴۸: ۲۳-۲۴)

مدتی بعد از تثبیت دولت اسلامی، خلافت به دست امویان افتاد. در اواخر دوره آن‌ها قیام‌هایی علیه امویان صورت گرفت. در این زمان نصر ابن سیار از جانب آن‌ها امیر خراسان بود. در این قیام‌ها مردم بیهق نیز نقش داشتند از جمله نهضت زید بن علی بن حسین و فرزند او یحیی است. گردیزی در زین الاخبار قاتل یحیی را سلم بن احوز (احور) می‌داند. بیشتر یاران یحیی که در جنگ با وی با نصر بن سیار کشته شدند اهل بیهق بودند. در آخر عهد امویان ابومسلم خراسانی نصر بن سیار و سپاهیان اموی را از خراسان بیرون راند. و نصر در وقت فرار چندی در سبزوار آمد و با رسیدن حمید بن قحطبه سردار ابومسلم از سبزوار گریخت.

بیهق در زمان عباسیان نیز مهم و مورد توجه بوده است چنانکه ابوالحسن بیهقی گوید: «که هارون الرشید بر راه بیهق به طوس آمد در حالیکه مؤلف تاریخ نیشابور گوید بر راه اسفراین آمد.» (بیهقی، ۱۳۴۸: ۴۷) وی هم چنین به عبور مأمون از بیهق نیز پرداخته و آورده: «و سال بر دویست و دو بود هجرت که مأمون قصد بغداد کرد و وزیر ذوالریاستین الفضل بن سهل در سرخس در گرمابه کشته آمد و امام علی بن موسی الرضا (ع) را در سناباد زهر دادند، مأمون قصد بغداد کرد که اهل بغداد بر عم او ابراهیم بن المهدی بیعت کردند. سبب آنکه مأمون علی بن موسی الرضا (ع) را خلیفت و ولی عهد کرد. و گذر بر بیهق کرد. پس از مدتی در بیهق بماند بر سر روستا نزول کرد؛ در دیه نزلاباد. و خراج بیهق مبلغی کم کرد.»

در اواخر قرن دوم هجری حمزه آذرک سیستانی به سبزوار لشکر کشید و خرابی بسیاری به بار آورد. ابولحسن بیهقی سال آمدن حمزه آذرک به سبزوار را سال ۲۱۳ ه.ق می‌داند؛ «حمزه بن آذرک الخارجی از سجستان بیامد با لشکر خوارج فی جمادی الاخر سته ثلاث عشره ومأتین و از جانب قهستان و ترشیز آمد اول به دیه ششتمد آمد و چهل روز آنجا حرب کرد سپس در قصبه آمدند و هفت شبانه روز می‌کشتند و مسجد برایشان فرود می‌آوردند مسجد آدینه سبزوار در روزگار حمزه آذرک



الخارجی خراب گشته و مردمان به نماز جمعه و اعیاد به خسرو جرد می‌رفتند. در ایام حمزه آذرک در سبزوار زیادت از سی هزار مرد و کودک بکشت.» (بیهقی، ۱۳۴۸: ۴۹-۴۸-۴۵-۴۴) در مورد سال خروج حمزه آذرک قزوینی در تعلیقات بر تاریخ بیهق می‌گوید مؤلف تاریخ بیهق سال وفات حمزه را به اشتباه سال خروج وی بیان کرده است. غلامحسین صدیقی به نقل از تاریخ سیستان می‌نویسد: «در سال ۲۱۳ هـ ق حمزه از جانب ترشیز آمد به سبزوار و قصبه بیهق را قتل عام کرد.» (صدیقی، ۱۳۷۲: ۷۶)

در دوره ای که طاهریان و سپس صفاریان در نواحی خراسان قدرت نمایی می‌کردند و شهر مهم نیشابور را پایتخت خود قرار دادند، سبزوار مرکز ولایت بیهق و از توابع نیشابور بود. در زمان یعقوب لیث امیر خراسان به گفته بیهقی امیر احمد بن عبدالله خجستانی بود وی از اتباع محمد بن طاهر بود، ادوارد براون شرح قدرت گیری او را چنین آورده است که: «در سال ۸۸۰ م احمد نامی از اهالی خجستان (نزدیک هرات) مدت کوتاهی قدرت شایانی به دست آورد و اینکه نامی به به نحو اجمال از او برده می‌شود از آن روست که به قول صاحب چهار مقاله دو بیت فارسی از اشعار حنظله بادغیسی ابتدا حس جاه طلبی او را تحریک کرده بود. از احمد پرسیدند که تو مرد خربنده ای بودی به امیری خراسان چون رسیدی پاسخ داد که در بادغیس روزی دیوان حنظله بادغیسی را همی خواندم (بادغیس از توابع خجستان است) و بدین دویت رسیدم که حنظله بادغیسی گوید:

مهتری گر به کام شیر در است شو خطرکن ز کام شیر بجوی /

با بزرگی و نام و نعمن و جاه یا چو مرد است یا مرگ رویاروی

در این دوره صفاریان در دروه اقتدار خود بودند خجستانی تحت تأثیر حس جاه طلبی، خران خود را بفروخت و اسبی بخرید و به خدمت عمر بن لیث در آمد. بعد پیمان خود را با صفاریان بشکست و خواف، بیهق، نیشابور را بگرفت خجستانی چنین می‌گوید: «کار من بالاگرفت و ترقی همی کردم تا آنکه جمله خراسان مرا مسلم شد و به تصرف خویشان درآوردم. اصل این همه آن دویت بود.» (براون بی تا: ۵۲۱/۱) بیهقی مرگ خجستانی را به دست غلامش احمد می‌داند و می‌گوید: «غلام احمد خجستانی را محو و او را در شادیاخ نیشابور بکشت. مدت ملک خجستانی هفت سال بود و بردست



او بسیار علمای نیشابور کشته شدند.» (بیهقی، ۱۳۴۸: ۶۸) پس از شکست عمر بن لیث صفاری از سپاهیان سامانی (۲۸۷ هـ.ق) بیهق به تصرف دولت بخارا در آمد و تا برآمدن دولت غزنوی و استیلای محمود بر خراسان فرمان گذار دولت سامانی بوده است. در آستانه بر آمدن دولت محمود غزنوی، خراسان دستخوش اختلافات فرقه ای و عرصه تاخت و تاز دسته‌های عیار بود. مردم بیهق با گرد آوردن دسته‌های مسلح به دفاع از ناحیه خود برخاستند و از شهر خود در برابر مهاجمان طوس و اسفراین که برای تخریب واحه بیهق و انباشتن کاریز آن آمده بودند؛ پاسداری کردند. (صدر و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۲۰) در زمان سامانیان محمود امیر خراسان و دارای لقب سیف الدوله بود هرچا که منتصر رسیدی همگان او را اطاعت داشتندی و خطبه و سکه و حکم به نام وی بود. (بیهقی، ۱۳۴۸: ۷۰) درایام سلطنت محمودغزنوی، این سلطان چندین نوبت به بیهق گذر کرد، صاحب تاریخ بیهق درباره حضور متفاوت محمود و مسعود غزنوی در بیهق آورده است که: «سلطان محمود این نوبت که به ری رفت و ملک ری از مجدالدوله ابوطالب و مادرش سیده به دست او افتاد گذر بر بیهق کرد، و از وی زیادت عدلی و اثری نیکو نیامد و چون محمود بدان جهان رفت. پیش از او مسعود بدر اصفهان رفته بود و گذر بر بیهق کرد و چون باز آمد هم گذر بر بیهق کرد و عدل و داد گسترده.» (بیهقی، ۱۳۴۸: ۷۱) ابوالفضل بیهقی در تاریخ بیهقی آورده است که: «و امیر مسعود بر روستای بیهق رسید در ضمان سلامتی و نصرت و غازی سپاه سالار خراسان به خدمت استقبال رفت با بسیار لشکر.» درباره اواخر دوره غزنویان نیز آورده است که: «از آنجایی که پیروزی قطعی سلجوقیان بر مسعود پیش از لشکر کشی شاه ملک حاصل شده بود، پیکار دندانقان که در رمضان ۴۳۱ هـ.ق رخ داده بود قدرت غزنویان را در خراسان برای همیشه پایان داد. سلجوقیان که کم کم پیش روی کرده بودند در سال ۴۳۹ هـ.ق خوارزم را به تصرف در آوردند. و شاه ملک به ایران گریخت زمانی چند شهر بیهق را در دست داشت سرنجام در مکران اسیر شد و در اسارت جان سپرد.» (بیهقی، ۱۳۶۲: ۶۹۰-۳۷)

می‌توان گفت انتخاب نیشابور به پایتختی توسط خاندان‌های حکومتگر طاهریان و صفاریان باعث اهمیت شهر بیهق که زیر مجموعه‌ای از نیشابور بود شد و حوادث آن دو در پیوند با هم قرار



می‌گرفتند هر زمان که به نیشابور هجومی و حمله‌ای می‌شد بیهق نیز مورد هجوم قرار می‌گرفت و در زمان آرامش و امنیت نیز این شهر در سایه آرامش و امنیت نیشابور قرار می‌گرفت.

دلایل اهمیت بیهق در قرون نخستین اسلامی

از مهم‌ترین ویژگی‌های بیهق در این دوره می‌توان به فضلا و ادبای بسیاری که ابولحسن بیهقی در تاریخ بیهق از آن‌ها نام برده است. از جمله الشیخ ابوالفضل محمد بن الکاتب بیهقی او دبیر سلطان محمود و سلطان مسعود بود. (بیهقی، ۱۳۴۸: ۱۷۵) وی به سال ۳۸۵ هـ.ق در قریه حارث آباد بیهق ولایت یافت و بعد از کسب فضایل به دیوان رسایل محمودی راه جست و در خدمت خواجه بونصر مشکان به کار پرداخت. و بعد از وفات او همچنان در خدمت جانشینان محمود غزنوی بود، در پایان عمر در انزوا به سر می‌برد تا در سال ۴۷۰ هـ.ق که در گذشت. مه‌ترین اثر او تاریخ مشهورش در شرح سلطنت آل سبکتکین در سی مجلد بود که اکنون قسمتی از آن درباره سلطنت سلطان مسعود بن محمود و تاریخ خوارزم از زوال آل محمود تا غلبه سلاجقه در دست است. (صفا، ۱۳۴۷: ۲۷۱) از دیگر دلایل مهم بودن بیهق می‌توان به خاندان‌های بزرگی همچون خاندان سید الوزراء نظام الملک اشاره کرد وی نظام الملک الحسن بن علی بن اسحق بود و اسحق دهقانی بود از دیه انکو از علی الناحیه که آن بقعت به سبب دیانت و صیانت او آبادان بود. معروف‌ترین عضو این خاندان نظام الملک بود که سی سال وزیر بود و فرزندان او چون فخرالملک که وزیر سلطان برکیارق و سلطان سنجر بود و مؤیدالملک که وزیر سلطان محمد بود. همچنین خاندان حاکمیان و فندقیان که ایشان از فرزندان حزیمه بن ثابت بودند و خاندان میکالیان که خاندان قدیم نیشابور و بیهق بودند و بسیاری خاندان‌های دیگر که ابن فندق در تاریخ بیهق آن‌ها را آورده است. بیهقی آورده که بعد از فتح اسلام در این ناحیه در پانزده موضع نماز جمعه بر پا می‌شد از جمله قصبه سبزوار و خسروجرد.

از نظر اقتصادی نیز در تاریخ بیهق به کفشگران اشاره می‌شود که در بیهق کفش سیم دوز و امثال این دوزند از موزه زنان و مردان که در نواحی نیشابور و هیچ جا مثل آن نبود (بیهقی، ۱۳۴۸: ۲۷۸-۲۷۷-۷۴) نویسندگان به وجود منابع مهمی در خراسان اشاره کرده‌اند که از نظر اقتصادی مهم بودند: «هم چنان که در نیشابور در روستای ریوند معدن فیروزه، در بیهق معدن سنگ و مرمر و در نواحی دیگر

خراسان معدن‌های گل خوراکی و نقره و طلا و جیوه و قیر وجود داشته است». (فقیهی، ۱۳۵۷: ۷۸۴) در قصبه سبزوار سیزده کاریز روان باشند که از لحاظ کشاورزی با توجه به آب و هوای آن بیشتر در دو بخش ششتمد و جوین اهمیت بسزایی دارد و محصولات عمده آن گندم، جو، پنبه و خربزه... است. ابو الحسن بیهقی در مورد هوای بیهق آورده است: «اطبا چنین گویند که هر مسکن که بلندتر هوای آن موافق تر و نسیم آن خوش تر و تنفس بدان آسان تر است». (بیهقی، ۱۳۴۸: ۲۶) جغرافی نویسان عرب راه‌هایی را تعریف می‌کنند که نیشابور را به هرات و سرخس و سواحل بحر خزر و غرب ایران و از راه کویر با ولایات جنوب متصل می‌گرداند، اهمیت بیشتر را همیشه، شاه راهی داشت که از خراسان و از راه ولایت بیهق که شهرهای آن سبزوار و خسرو جرد بودند به غرب ایران می‌رفت. (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۳۷) بیهق به دلیل داشتن ویژگی‌های فوق یکی از شهرهای مهم قسمت شرق دنیای اسلام بود. این شهر زیر مجموعه نیشابور بزرگ بود و علماء و دانشمندان و فضلالی آن بیشتر لقب نیشابوری داشتند و زادگاه آن‌ها را به جای بیهق نیشابور نوشته‌اند. کلنل بیت در سفرنامه خراسان و سیستان علت اشتهار بیهق را وجود کتابتاریخ بیهقی ابوالفضل بیهقی و همچنین آثار و ابنیه آن و برج یا مناره خسرو جرد که بیش از سی متر ارتفاع دارد و نشانه‌ای از شهر قدیمی بیهق است. و همچنین آثار مربوط به دوره سرداران بیان می‌کند. (بیت، ۱۳۶۵: ۳۷۵)

تشیع در بیهق

مرکزیت دینی سبزوار (بیهق) به اعصار پیش از اسلام می‌رسد. وجود آتشکده آذر برزین مهر یکی از سه آتشکده مهم دوره ساسانی که به عقیده کریستن سن در کوه‌های ریوند سبزوار است می‌تواند دلیل اهمیت این ناحیه از حیث مذهب باشد. (کیانی، ۱۳۷۴: ۴۶۵) بیهق از همان سال‌های نخستین دوره اسلامی به هواداری از اهل بیت شهرت یافت. (صدر و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۹۰) یاقوت حموی در اوایل قرن هفتم نوشته است که: «این خوره دانشمندان و فقیهان و ادیبان بی شمار بیرون داده است. با این همه بیشتر آن رافضی و غالی اند». (حموی، ۱۳۸۰: ۶۹۱) در تاریخ نیشابور نیز آمده است که: «قنبر مولی و حاجب امیرالمؤمنین مدتی در بیهق بود و تأهل کرد و خاکش در نیشابور است آنجا که مسجد هانی است. هانی از فرزندان وی است. قنبر را در سبزوار پسری آمد نام او شادان بن قنبر، مسجد





شادان در سبزوار به وی بازخوانند و از عقب شادان در بیهق جعفر بن نعیم بن شادان بن قنبر است.» (بیهقی، ۱۳۴۸: ۲۵) در نیمه سده دوم هجری قمری یحیی بن زید تلاش‌هایی در ادامه نهضت پدرش زید انجام داد منابع به تفضیل به این نهضت اشاره کرده‌اند. چنانکه در تاریخ یعقوبی آمده است: «نصر بن سیار که در زمان هشام، یحیی بن علی بن زید بن علی بن حسین را دستگیر کرد او را به مرو برد و در قهندز مرو زندانی کرد. و خبر او را به هشام گزارش داد. لیکن رسیدن نامه با مرگ هشام مطابق افتاد. سپس به ولید به او نوشت آزادش کن، و به قولی یحیی چاره جوین کرد. تا از زندان گریخت و رهسپار بیهق ابر شهر شد. و گروهی از شیعه گرد وی آمدند. و گفتند تا کی به خواری تن می‌دهید و در حدود ۱۲۰ مرد همراه وی فراهم آمدند. سپس برگشت و به نیشابور آمد و عمر بن زواره قسری عامل نیشابور به جنگ با وی برخاست. و با وی نبرد کرد، لیکن یحیی بر او ظفر یافت و خود و همراهانش را شکست داد و اسلحه ایشان را گرفتند. سپس آنان را تعقیب کردند تا عمر بن زواره را دریافتند و کشتند. و یحیی به قصد بلخ رهسپار شد. سپس نصر بن سیار، سلم بن احوز هلالی را به جنگ وی فرستاد، و سلم می‌رفت تا به سرخس رسید و یحیی رهسپار بود تا به بادغیس آمد و بر مرورود پیش دستی کرد، و چون نصر خبر یافت با سپاهیان خود به سوی وی رهسپار شد. در جوزجان با او روبرو گشت و جنگ سختی میان او و یحیی روی داد تا تیری آمد و بر یحیی نشست و دشمنانش پیش تاختند و سرش را بریدن و یارانش پس از شهادت وی جنگیدند تا همگی کشته شدند.» (یعقوبی، ۱۳۴۳: ۳۰۶) در الکامل ابن اثیر نیز آمده است که یحیی پس از امان دادن ولید به او رهسپار بیهق شد و در آنجا تصمیم به خروج گرفت. (ابن اثیر بی تا: ۱۷۷/۸-۱۷۸) ابوالحسن علی بن زید بیهقی نیز در تاریخ خود می‌نویسد که: «یحیی به قصبه سبزوار آمد. وی از ائمه زیدیان بود و آنجا که مسجد شادان است نزول کرد و آمدن یحیی بن زید را به سنته ست و عشرين و مائه یعنی سال ۱۲۶ هـ ق می‌داند.» (بیهقی ۱۳۴۸: ۴۶۹) در اوائل سده سوم هجری امام محمدتقی (ع) برای دیدار پدرش امام رضا (ع)، از مدینه رهسپار مرو بود در سر راه خود در ششتمد از دیه‌های ناحیه بیهق اقامت گزید و در آنجا مورد استقبال مردم بیهق قرار گرفت. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ۴۷۴) حمدالله مستوفی در نیمه نخست قرن هشتم هجری در باره مذهب مردم بیهق می‌نویسد: «مردم آنجا



شیعه اثنی عشری اند.» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۵۰) می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین دلایل نفوذ تشیع در بیهق مهاجرت‌های فراوان سادات از شهرهای مختلف از جمله نیشابور و ری به این ناحیه است. شمار علویان این شهر بسیار فراوان است. گفته شده که بسیاری از علویان خراسان از ولایات ساحلی دریای خزر که تشیع از قرن دوم هجری در آن نواحی نفوذ داشته به شهرهای خراسان آمده بودند. آن طور که نسبت‌های گرگانی و استرآبادی پیداست بسیاری از سادات نیشابور از گرگان به آن شهر کوچ کرده بودند. بعدها بسیاری از سادات نیشابور به بیهق رفته و تشیع را در سبزوار پراکندن. شهرت اهالی سبزوار در تشیع مشهورتر از تسنن اهالی خواف و خزر است و باز آمده است که مردمش از قدیم اثنی عشرند. در مقایسه با سبزوار، نیشابور علی‌رغم داشتن شیعیان چند، مرکز دانش سنی بوده و شیعیان آن در فشار و تحت مراقبت بودند. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۷۴-۲۴۵)

مادلونگ درباره حضور زیدیان در بیهق نوشته است، یکی از مراکز علمی زیدیان در خارج از منطقه ایالت جنوبی خزر شهر بیهق بود. بر پایه گزارش ابن فندق: «ابوالقاسم علی بن حسین رئیس بیهق چهار مدرسه در قصبه بنا کرد برای حنفیان، شافعیان، کرامیه، سادات و اتباع ایشان و علویان و زیدیان، بدیهی است که علویان شهر با زیدیه و کلام معتزله همراهی می‌کردند. رئیس بیهق توسط محمود غزنوی به غزنه فراخوانده شد. سلطان با وی عتاب کرد که چرا یک مذهب را که معتقد تو است نصرت نکنی و ائمه آن طایفه را مدرسه بنا نهدی، جمله مدارس را چون یک شخص مدرسه سازد و تربیت کند بر خلاف معتقد خویش کار کرده باشند. و هر که بر خلاف معتقد خویش کاری کند ریا و سمعه را بود نه تقرب به حق تعالی پس شفعا مراسم شفاعت اقامت کردند و خلاص یافت.» (بیهقی، ۱۳۴۸: ۱۹۴-۱۹۵)

شهرهای بسیاری از قرن دوم هجری به بعد مرکز تشیع شدند در نتیجه ورود سادات که عامل اصلی آن فشارهای مکرر امویان و عباسیان بود آن‌ها به شهرهایی چون قم، کاشان، ری، مازندران و که دور از مرکز خلافت بودند رهسپار شدند و این شهرها راکنون‌های نخستین تشیع در ایران کردند. چنانکه فضیلت الشامی می‌نویسد: «نصر یحیی را به سرزمین دور دست بیهق فرستاد تا از مردم دور باشد ولی شیعیان از هر نقطه ای دور او گرد آمدند و او را به ادامه نبرد تشویق کردند.» (الشامی، ۱۳۷۶: ۷۵)



نتیجه گیری

موقعیت جغرافیای بیهق قرار گرفتن این شهر در کنار جاده ابریشم امکان مناسبی را برای بازرگانی و مبادلات کالا فراهم می‌کرد. همچنین عوامل طبیعی و اقلیمی و وجود رودخانه‌ها فصلی و سفرهای آب زیر زمینی و کاریزهای متعدد در این شهر باعث رونق اقتصادی آن می‌شد دور بودن بیهق از مرکز خلافت و قرار گرفتن این شهر در سرزمین خراسان بزرگ باعث شد که سادات و شیعیان در قرون نخستین اسلامی که مورد آزار و اذیت حکومت‌های وقت قرار می‌گرفتند، بیهق را جزو پایگاه‌های خود قرار دهند. آمدن یحیی بن زید (ع) به بیهق و استقرار نیروهای خود در این شهر باعث توجه امراء خراسان به این شهر گردید و سخت گیری نسبت به شیعیان این منطقه بیشتر شد. این پیشینه غنی بیهق برای شیعیان باعث شد که مدتی بعد حکومتی بر مبنای اصول اعتقادی شیعه به نام سرداران در این ناحیه تشکیل شود. همچنان که امروز نیز این شهر به عنوان دارالمؤمنین و یکی از مراکز تشیع نام می‌برند.

پی نوشت

۱. ابوالحسن علی بن زید بیهقی از بزرگان علم و ادب و از رجال معتبر و خاندان‌های اصیل خراسان، در حدود سال ۴۳۹ ه. ق متولد شده و کتب نفیسی به زبان عربی نوشته است. کتاب تاریخ بیهق را در زمان سلطنت مؤید الدین آی آبه از غلامان سنجری نوشته ست. سبک تحریر این کتاب میانه ایست از قرن پنجم و ششم هجری. (بهار، ۱۳۳۷: ۲/ ۶۶۵-۶۶۴)

۲. ریوند نام کوهی در شمال غربی سبزوار که پشت ویشتاب نیز خوانده می‌شود گشتاسب پس از گرویدن به دین زردتشت آتشکده آذربرزین مهر را در آنجا بنیان نهاد. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸/ ۱۱۰۱۱)

۳. عبدالله بن عامر بن کریز از امراء و فاتحان دوره اموی است که در سنه ۴ ه. ق در مکه تولد یافت و در سنه ۲۹ هجری والی بصره بود و سیستان و مرو و سرخس و ابرشهر را گرفت. بعد از آن تا بلخ و طخارستان، بست و کابل پیش رفت وی در واقعه جمل حاضر بود و سه سال در عصر معاویه ولایت بصره را در دست داشت و در سنه ۵۹ ه. ق در مکه بمرد مزار او در عرفات است. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۲۸)

منابع

- آریان پور، علیرضا (۱۳۶۶). *شهرهای ایران*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۵). *اخبار ایران از الکامل*، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دنیای کتاب.
- _____ (بی تا). *الکامل*، ترجمه عباس خلیلی، به اهتمام دکتر سادات ناصری و مهیار خلیلی، ج ۸، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن رسته، ابوعلی احمد بن عمر (۱۳۵۶). *الاعلاق النفسیه*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابوالفداء، اسمعیل بن علی (۱۳۴۸). *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- استخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۷). *المسالک و الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه و نشر کتاب.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۸). *پژوهشی در نام شهرهای ایران*، تهران: روزنه.
- افضل الملک، غلامحسین (بی تا). *سفرنامه خراسان و کرمان*، تهران: طوس.
- الشامی، فضیلت (۱۳۷۶). *تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری*، ترجمه محمد تقفی، علی اکبر مهری پور، شیراز: دانشگاه شیراز.
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- پارتنر: دانشگاه خوارزمی
- بارتولد. و. (۱۳۷۲). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، تهران: طوس، چ ۲.
- براون، ادوارد (بی تا). *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، ج ۱، تهران: ابن سینا، چ ۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). *فتوح البلدان*، تصحیح آذرتاش آذر نوش، تهران: سروش، چ ۲.
- بهار، محمد تقی (۱۳۳۷). *سبک شناسی*، ج ۲، تهران: امیر کبیر، چ ۲.
- بیت، کلنل (۱۳۶۵). *سفرنامه خراسان و سیستان شرح سفر کلنل بیت به ایران و افغانستان در روزگار ناصرالدین شاه*، ترجمه قدرت الله روشنی. مهرداد رهبری، تهران: یزدان.





- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۴۸). **تاریخ بیهق**. به تصحیح احمد بهمنیار و مقدمه علامه قزوینی، ج ۲، تهران: اسلامیه، چ ۲.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۲). **تاریخ بیهقی**، به اهتمام دکتر غنی و فیاض، تهران: خواجه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفویه**، تهران: علم، چ ۳.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (بی تا). **تاریخ نیشابور**، به کوشش بهمن کریمی، تهران: ابن سینا.
- حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۰). **معجم البلدان**، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). **لغت نامه**، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۸، تهران: روزنه، چ ۱۳.
- صدر، احمد و دیگران (۱۳۸۰). **دایره المعارف تشیع**، ج ۳، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲). **جنبش های دینی ایران در قرن دوم و سوم هجری**، تهران: پازنگ.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۴۷). **نثر فارسی از آغاز تا عهد نظام الملک طوسی**، تهران: ابن سینا.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۷). **آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر**، گیلان: صبا.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۶۶). **آثار البلاد و اخبار العباد**، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- کیانی، محمد یوسف (۱۳۷۴). **پایتخت های ایران**، تهران: میراث فرهنگی.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). **زین الاخبار**، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گنابادی، محمد پروین. (۱۳۴۷). **برگزیده مشترک یاقوت حموی**، تهران: ابن سینا.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴). **جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۲.

مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۳). *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ
اسلام، چ ۳.
یعقوبی، ابن واضح (۱۳۴۳). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و
نشر کتاب.

